

# جشنواره فرهنگی و هنری ۳۱۳

## ویژه میان پرده های نمایشی کوتاه و سرود

### ویلچیر (ویژه شفا یافتگان حرم رضوی)

پدر در حال رانندگی و پسرش که ۱۱ ساله تا ۱۳ ساله می تواند باشد در حال بحث و جدل هستند

پدر: چرا اینقدر نگران و ناراحتی یک ویلچیر نو و شیک و مدرن برات می خرم  
فدای سرت

پسر: پدر مشکل من ویلچیر نیست ، من از دروغ و فریب بدم میاد

پدر در حالیکه دند عوض می کند می گوید

پدر: دروغ ... فریب آندو این حرفها یعنی چی هان! چه کسی به تو دروغ گفته؟

آندو: شما پدر ، مادرم و همه

پدر: چه دروغی چه فریبی به عیسی مسیح هرگز حتی برای یکبار به تو دروغ نگفتم

آندو: چند بار گفتم تمام زندگی ات را خرج کردی تا پاهای فلج مرا درمان کنی،

اسم چند کشور را هم بردی ، که مرا برای درمان به آنجا فرستادی

پدر: پسر من همه حرفهای من راست بوده و همه فامیل شاهد هستند که هر چی داشتم یعنی دار و ندارمو به پای شفای تو گذاشتم

آندو: امروز وقتی با ویلچیر از پله ها سر خوردم و پرت شدم پایین همه بچه ها بهم خندیدن، البته بعضی دوستانم ناراحت شدند

پدر: خوب پسر من این اتفاقات تو زندگی طبیعی اتفاق می افتد

آندو: بابا اگر من سالم بودم می تونستم مثل سایرین تو حیاط مدرسه بازی کنم ، نه اینکه همیشه از توی کلاس حیاط مدرسه رو نگاه کنم ، خیلی دلم می سوزه بابا!

پدر: این آزمایش الهی است پسر من خدا بندگان خودشو با درد و بلا امتحان می کنه ، اگر معلم شما امتحان نگیره و به شما نمره بده ، اون نمره را قبول می کنی

آندو: این حرفها رو تو کلیسا هم میگن ولی درد منو دوا نمی کنه ، مخصوصا که امروز شنیدم...

پدر: چرا ساکت شدی؟ آندو چی شنیدی بگو!

آندو: نه پدر بگذریم ، شاید واقعا شما همه تلاشت را کردی مادر هم همین طور

پدر در حال رانندگی

پدر: نشد آندو سوال طرح می کنی و آدمو می ذاری تو خماری، بگو پسر می شنیدی، بگو امروز اصلاً حال خوب نیست

آندو: چرا بابا؟ چرا بغض تو گلوت گیر کرده، انگار می خواهی گریه کنی  
پدر: در حال گریه ... آره پسر می وقتی جلوی بچه های مدرسه تو رو بغل کرده بودم،  
خجالت کشیدم، فهمیدم تو هم خجالت کشیدی، خیلی حال بد شد خیلی می فهمی؟

آندو: آره می فهمم به خاطر همین که میگم کاش همه تلاش تون رو می کردید  
پدر: آندو پسر تو امروز می خواهی یه چیزی بگی، بگو عزیزم دیگه تحمل بابا تموم شده، بگو هر چی دلت می خواد بگو

آندو: راستش بابا بچه ها تو کلاس می گفتند مسلمونا تو مشهد یه دکتري دارن که اسمش امام رضا (ع) است، خیلی دکتري مجربیه همه مريضی رو شفا می ده، حتی کسانی که مثل من فلج هستند رو....

پدر: پسر اون دکتري مسلموناست ما رو ویزيت نمی کنه به ما وقت ملاقات نمی ده  
پدر در حالیکه اشک چشماشو پاک می کنه میگه

پدر: پسر خوبم حالا فهمیدم که چرا دائم میگی همه تلاشتون و نکردید، من هم به  
امام رضای (ع) مسلمونا اعتقاد دارم من به ابوالفضل (ع) مسلمونا اعتقاد دارم، ولی

آندو: ولی چی بابا، اعتقاد داری و کاری نمی کنی

پدر: آره اعتقاد دارم ولی اون پزشک حاذق مسلموناست پسر... پزشک مسلمونا...  
معلوم نیست ما رو هم قبول کنه

آندو: ولی پدر منو قبول می کنه، شده باشه سینه خیز هم بشه میرم مشهد چه شما  
بیایید یا نیاید

پدر ( با صدای حزن آلود): مشهد که یکی دو کیلو متر نیست بابا! حدود ۱۰۰۰  
کیلومتره

آندو: بابا میدونم بخاطر من فقیر و بی چیز شدی ولی یک بار دیگه بیا شانس مونو  
امتحان کنیم... باشه

پدر: آره حتما گدایی هم کنم می برمت امام رضا (ع) می برمت پیش کسی که بهش  
میگن ضامن آهو

پرده دوم

پدر روی صندلی خوابیده و صدای اذان صبح از مساجد می آید... پسر در حالیکه  
ایستاده در حال لرزیدن است می گوید

پسر: بابا... بابا... بیدار شو... بین چه مهمونی قشنگی اومده خونمون... بیدار شو

پدر: چی شده آندو ... از چی ترسیدی پسر نترس من بیدارم

آندو: بابا ... پاهامو ... پاهامو نگاه کن

پدر: بابا تو وایستادی ... تو راه می ری ... (در حال گریه پسر را بغل می کنه و گریه می کند)

آندو: آره بابا ... من دیگه می تونم راه برم ... اون دکتره ... امام رضا (ع) اومده بود تو اتاقم ،دستی به پاهام کشید ، بدنم گرم و حسابی داغ شد... بهم گفت بلند شود راه برو خوب شدی

پدر (در حالیکه گریه می کنه): راست میگی بابا؟ ... راست میگی؟

آندو: به عیسی ابن مریم قسم بابا راست میگم ، گفت به پدر و مادرت سلام برسان و بگو هر کسی درب خانه ما رو بزنه راهش میدیم ، ما همه بندگان خدا رو دوست داریم و همه مریضی رو می پذیریم

پدر: آره پسر من اون امام رضا (ع) مسلمونا خیلی مهربونه همه تعریفشو می کنند (باز پسر رو بغل میگیره و گریه می کنه)

پدر: آندو می دونی باید بریم مشهد ، خراسان به دیدن شاه خراسان ، می برمت زیارت ، مثل مسلمونا قربونی نذر می کنم ... برای دکتر و خانواده اش هر کاری بکنم کمه ....

قربون کبوترات امام رضا      قربون لطف و صفات امام رضا(ع)

باید جشن بگیریم باید به همه به همه مسلمانای عالم بگم به همه مسیحی های عالم  
بگم به همه یهودی ها بگم ... که امام رضا (ع) بچه مو شفا داد... باید بگم ... داد  
بزnm... بلند بلند بگم.... بچه ام شفا گرفته خوب شده میتونه راه بره ...

صدای نقاره خانه